

سرمایه‌داری به منزله‌ی دین

والتر بنیامین

مترجم: نیما عیسی پور

یادداشت مترجم: فقره‌ی پیش‌رو دست‌نوشته‌ای است از والتر بنیامین که در ۱۹۲۱ نوشته شده است. این نوشته‌ی ناقص حاوی بصیرت‌های پرمغزی است که ما را با سیر تفکر او بیش از پیش آشنا می‌سازد. از اشارات مستقیم و غیرمستقیم این مقاله می‌شود دریافت که بنیامین در این دوره دل‌مشغول الهیات سیاسی سرمایه‌داری است و می‌کوشد تا «اخلاق پروتستانی» و بر را رادیکالیزه کند. حتی می‌شود ادعا کرد که تحلیل فرهنگی جنبش اصلاح دینی در «خاستگاه درام سوگناک آلمانی» و «کالای بت‌واره» در «پروژه‌ی پاساژها» جملگی پاسخ‌هایی هستند به پرسش‌های طرح‌شده در این فقره و یحتمل الهیات سیاسی و بر. این مقاله ترجمه‌ای است از Capitalism As Religion به ترجمه‌ی رادنی لیوینگستون در جلد نخست «گزیده‌ای از نوشته‌های والتر بنیامین ۱۹۲۶-۱۹۱۳». لازم به ذکر است که به دلیل ناتمامی این مقاله برخی از جملات ناقص، مبهم و چندپهلوهستند.

شاید در [دل] سرمایه‌داری یک دین را بشود مشاهده کرد - این بدین معناست که کار سرمایه‌داری تسکین‌بخشیدن به همان اضطراب‌ها، رنج‌ها و پریشانی‌هایی است که ادیان شناخته‌شده پاسخ‌هایی برای آن‌ها در آستین داشتند. اثبات ساختار دینی سرمایه‌داری - نه صرفاً طبق باور و بر، به‌منزله‌ی فورماسیونی مشروط و مقید به دین، بلکه در مقام پدیده‌ای ذاتاً دینی - حتی امروزه نیز به جدلی بی‌سروته، همگانی و بلاهت‌بار می‌انجامد. نمی‌شود خود را هرچه بیش‌تر در دامی فرو بریم که در آن گرفتار آمده‌ایم. گرچه، شاید بعدها بتوانیم به رؤس کلی آن دست یابیم.

مع‌هذا، حتی هم‌اکنون نیز این امکان وجود دارد که بشود سه جنبه از ساختار دینی سرمایه‌داری را از هم تمیز داد. در وهله‌ی نخست، سرمایه‌داری دینی است که خصلتی مطلقاً کیشی 'cultic' دارد، آن‌هم یحتمل از افراطی‌ترین نوع آن که تاکنون وجود داشته است. در سرمایه‌داری هر چیز تنها در نسبت‌اش با این کیش است که معنا دارد؟ سرمایه‌داری واجد هیچ مجموعه‌ی ویژه‌ای از اصول اعتقادی dogma، یا الهیات، نیست. از همین نقطه‌نظر، فایده‌گرایی نیز لحنی مذهبی می‌یابد. این [قسم] انضمامی کردن کیش با دومین مشخصه‌ی سرمایه‌داری در پیوند است: استمرار کیش [سرمایه‌دارانه]. سرمایه‌داری به جا آوردن یک کیش است آن‌هم بی‌هیچ [چشمداشتی برای] چیزی رؤیایی و سعادت. [برای این کار] هیچ «روز غیرتعطیلی» وجود ندارد. روزی نیست که روز عید نباشد، تعبیر هولناک آن این است که سرمایه‌داری تمام شکوه و زرق و برق مقدس خود را پیش روی ما به تماشا می‌گذارد؛ حکم هر روزه این است که هر عابد باید وفاداری بی‌چون‌وچرای خود را به اثبات برساند. و سوم این‌که، کیش سرمایه‌داری گناه را به امری شایع بدل می‌سازد. سرمایه‌داری احتمالاً نخستین نمونه از کیشی است که [خود] موجد گناه است، بی‌هیچ امکانی برای کفاره‌دادن. از این لحاظ، این نظام دینی زیر هجوم پرشتاب جریانی بزرگ‌تر گرفتار آمده است. [گونه‌ای] احساس شدید گناه که تسکینی [برای خود] نمی‌یابد کیش [سرمایه‌داری] را مستمسک قرار می‌دهد، نه بدین خاطر که می‌خواهد کفاره‌ی گناهان‌اش را بدهد، بل از آن روی که قصد دارد گناه را به امری جهان‌شمول بدل کند، تا آن را در ذهن آگاه فرو کند، تا یک‌بار برای همیشه خدا را در نظامی داخل سازد که بر گناه استوار است و بدین وسیله علاقه به چرخه‌ی کفاره‌دادن را در دل او بیدار کند. نمی‌توان به این امید بست که خود کیش سرمایه‌داری یا اصلاح آن در مقام یک دین (که لازمه‌اش امکان توسل‌جستن به یک رکن پایدار در آن است) یا حتی اعلام انصراف کامل از این دین امکان‌جبران‌گهان

[یا کفاره‌دادن] را فراهم آورد. ماهیت این جنبش دینی، که نامش سرمایه‌داری است، ایجاب می‌کند که تا پایان تاب بیاوریم، تا بدان‌جا که خدا نیز عاقبت به‌تمامی بار سنگین گناهان را بر دوش گیرد، تا آن درجه که یأس و نومییدی بر جهان مستولی گردد، نومییدی‌ای که فی‌الواقع امید پنهان این جهان است. سرمایه‌داری به هیچ وجه مسبوق به سابقه نیست، در دل آن دینی وجود دارد که [برنامه‌ای] برای اصلاح هستی ارائه نمی‌دهد بلکه نابودی کامل آن را پیشکش می‌کند. سرمایه‌داری بسط نومییدی است، تا زمانی که نومییدی به وضعیت دینی جهان بدل گردد شاید که این به رستگاری و رهایی بیانجامد. تعالی خداوند رو به پایان است. لیکن او [هنوز] نمرده است؛ بلکه در هستی بشری ادغام گشته است. این عبور سیاره‌ی «انسان» از میان منزل یأس و در تنهایی مطلق مسیرش همان خصایلی است که نیچه [برای‌مان] مشخص ساخت. این انسان همان آبرمرد است، یعنی نخستین کسی که دین سرمایه‌داری را بازشناخت و به اطاعت از آن همت گماشت. چهارمین مشخصه‌ی سرمایه‌داری این است که خدای آن باید از آن پنهان باشد و شاید تنها زمانی نامش را صدا زنند که گناهان‌اش در اوج باشد. کیش [سرمایه‌داری] در برابر الوهیتی بجای آورده می‌شود که نابالغ است؛ هر ایده یا تصویری از این خدای نابالغ به منزله‌ی زیر پا گذاشتن رمز و راز این خامی است.

نظریه‌ی فروید نیز در گرو این است که کشیشان کیش سرمایه‌داری تفوق یابند. اندیشه‌ی این کیش کاملاً و سراپا سرمایه‌دارانه است. به موجب یک قیاس عمیق، که هم‌چنان جای آن دارد روشن‌تر گردد، آن [میل] سرکوب‌شده، [یعنی] ایده‌ی گناه، خود سرمایه است، که بهره می‌دهد [لیک] با دوزخ ناخودآگاه.

پارادایم تفکر سرمایه‌دارانه‌ی دینی صورت‌بندی خود را عمدتاً مرهون فلسفه‌ی نیچه است. ایده‌ی آبرمرد به منزله‌ی جایجاشدن «جهش» آخرالزمانی با تغییر دین، کفاره‌دادن، تزکیه و توبه نیست، بل به معنای قسمی تشدید آشکارا مداوم، و البته در تحلیل نهایی انفجاری، منقطع و گسسته است. به همین خاطر، تشدید و توسعه بدین معنا که /او چیزی را جا نمی‌اندازد^۳ non facit saltum با هم مغایرت دارد. آبرمرد انسانی است که بدون ایجاد کوچک‌ترین تغییری در مسیرش به نقطه‌ی کنونی رسیده است؛ او انسانی است تاریخی که یک‌راست از میان آسمان قد علم کرده است. نیچه پیش‌بینی کرده بود که این شکاف‌خوردن افلاک توسط [قسمی] انسانیت تشدید یافته انجام گرفته که مشخصه‌اش (حتی برای خود نیچه نیز) در معنای دینی آن گناه بوده و است. مورد مشابه دیگر مارکس است: سرمایه‌داری‌ای که از تغییر جهت سر باز می‌زند از رهگذر بهره‌ی ساده و مرکب که همان کارکردهای گناه^۴ schuld (توجه کنید به ابهام شیطانی این کلمه) هستند به سوسیالیسم بدل می‌شود.

سرمایه‌داری دینی است متشکل از [یک] کیش ناب، که فاقد هر گونه اصل اعتقادی است.

در غرب، سرمایه‌داری به‌عنوان طفیلی مسیحیت بسط و توسعه پیدا کرده است (این چیزی است که نه فقط در رابطه با کالونیسم، بلکه در خصوص دیگر کلیساهای ارتودکس مسیحی نیز باید نشان داده شود)، تا بدان‌جا که تاریخ مسیحیت اساساً ذیل تاریخ طفیلی خود - یعنی، سرمایه‌داری - قرار گیرد.

[می‌شود مقایسه‌ای انجام داد] بین تصاویر مربوط به قدیسان ادیان مختلف و اسکناس‌های کاغذی انواع دولت‌ها. [باید دید] روحی که از خلال طرح زینتی اسکناس‌ها سخن می‌گوید [چه می‌گوید].

سرمایه‌داری و قانون. خصلت کفرآمیز قانون. سورل، تأملاتی درباب خشونت [Reflexions sur la violence]، ص ۲۶۲.

غلبه بر سرمایه‌داری با مهاجرت. [اریش] اونگر، سیاست و متافیزیک [Politik und Metaphysik]، ص ۴۴.

[ادوارد] فوکس، ساختار جامعه‌ی سرمایه‌داری، یا چیزی شبیه به این.

ماکس وبر، مجموعه مقالاتی درباب جامعه‌شناسی دین [Aufsatze zur Religionssoziologie]، جلد دوم، ۱۹۲۰-۱۹۱۹.

ارنست ، آموزه‌های اجتماعی کلیساهای مسیحی [Die Soziallehren der christlichen kirchen und Gruppen]، جلد اول، ۱۹۱۲.

مخصوصاً نگاه کن به کتاب‌شناسی شوئنبرگ زیر دو.

لندائر، دعوت به سوسیالیسم [Aurfruf zur Sozialismus]، ص ۱۴۴.

دل‌نگرانی‌ها: یک بیماری ذهنی وجود دارد که مشخصه‌ی عصر سرمایه‌داری است. [نوعی] نومییدی روحی (و نه مادی) در فقر و زندگی زاهدانه‌ی درویش‌وار بسان یک خانه به‌دوش. وضعیتی این‌چنین یأس‌آلود موجب انواع احساس گناه است. «دل‌نگرانی‌ها» شاخصی است برای حس گناهی که به واسطه‌ی یأس و نومییدی برانگیخته می‌شود، یأس و نومییدی‌ای که همگانی، غیرفردی و از اساس مادی است. مسیحیتِ مربوط به دوران جنبش اصلاح دینی رشد سرمایه‌داری را تسهیل نکرد؛ بلکه خود را در سرمایه‌داری مستحیل ساخت.

از حیث روش‌شناختی، می‌بایست با تحقیق و تفحص در خصوص پیوندهای موجود بین اسطوره و پول در سرتاسر جریان تاریخ آغاز کرد، تا بدان نقطه‌ای برسیم که پول توانست همین‌قدر از عناصر مسیحیت را به خود جلب کند که اسطوره‌ی خود را بنا نهد. خون‌بها / فرهنگ واژگان کارهای نیک / مواجهی که باید به کشیش پرداخت شود / پلوتوئسم‌مثابه‌ی خدای ثروت.

آدام مولر، سخنانی درباب بلاغت [Reden über die Beredsamkeit]، ۱۸۱۶، ص ۵۶.

[یافتن] رشته‌ی اتصال بین اصل اعتقادی ماهیت تخریب‌گر - لیک برای ما رهایی‌بخش و نیز سبانه‌ی - دانش و سرمایه‌داری: این ترازنامه به‌منزله‌ی دانشی است که هم رهایی و رستگاری را موجب می‌شود هم نابودی و عدم را.

درک این نکته که، در آغاز، کافران نه فقط بر این رأی بودند که دین در خدمت به مصلحتی «والا‌تر» و «معنوی‌تر» نیست، بلکه معتقد بودند به شدت عملی [و این جهانی] practical است موجب غنای فهم و درک ما از سرمایه‌داری به مثابه‌ی یک دین می‌شود. به بیان دیگر، شفافیتی که دین در زمانه‌ی خویش در خصوص ماهیت «ایده‌آل» یا «استعلایی» خود بدان دست می‌یافت ابداً روشن‌تر از وضوح همین مقولات در امروز سرمایه‌داری مدرن نبود. از این‌رو، دین نیز افرادی که بی‌دین بودند یا افکار و عقایدی جز دین در سر می‌پروراندند را به منزله‌ی عضوی از اجتماع خود ملحوظ می‌داشت. درست به همان شکل، بورژوازی مدرن نیز در رفتارش با اعضای که سودآوری چندانی ندارند چنین می‌کند.

این فقره در سال ۱۹۲۱ به رشته‌ی تحریر درآمد و در طول حیات بنیامین هرگز به چاپ نرسید. ترجمه‌ی انگلیسی از رادنی لیوینگستون.

۱. منظور دینی است که همچون دیگر ادیان عشاق سینه‌چاک، مناسک، آیین‌ها و فرقه‌های خود را دارد. م.

۲. باید به یاد داشت که سرمایه‌داری با اشتهای سیری‌ناپذیرش برای مصادره به مطلوب کردن همه چیز، به قول ژیل دلوز، حوزه‌ها، مناسبات و زمین‌های جدیدی را به‌طور مداوم قلمروزدایی می‌کند و سپس دیگر بار بدان‌ها قلمرو می‌بخشد. یا به زبان ماتریالیسم تاریخی، سرمایه با آن ذات انبساطی و همچنین میل مفرطش برای اخذ ارزش اضافی از همه چیز و همه کس موجب تسلط ارزش مبادله بر ارزش مصرف می‌شود. م.

^۳ . *Non facit saltum* : در لاتین به معنای «او چیزی را جا نمی‌اندازد» [معنای تحت‌اللفظی آن می‌شود: او قادر نیست بجهد] است. در فلسفه‌ی عقل‌باور، این فقره مبین این انگاره است که خداوند نقطه‌ضعفی در طبیعت باقی نمی‌گذارد. (مترجم انگلیسی)

^۴ . کلمه‌ی آلمانی *Schuld* هم به معنای «قرض» است و هم «گناه». (مترجم انگلیسی)

^۵ . در اساطیر یونانی، پلوتو *Pluto* یکی از نام‌های هادِس خدای مردگان و فرمانروای زیرزمین به معنای ثروتمند است. م.

